

جامعه‌شناسی کانادا:

آثار معرفت‌شناسی مسأله‌شناسی بومی بر شکل‌گیری

بومی‌گرایی علمی در علوم انسانی کانادایی؛

شکل‌گیری حوزه‌های خاص در جامعه‌شناسی کانادا

اثر: دکتر حمید عبداللهیان

استادیار دانشگاه تهران

و دکتر تقی آزادارمکی

دانشیار دانشگاه تهران

(از ص ۲۵۹ تا ۲۷۹)

چکیده :

مسأله‌شناسی بومی و ربط آن به شکل‌گیری جامعه‌شناسی بومی به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی در این مقاله مورد سؤال و بررسی واقع شده تا از آن طریق و با ذکر نمونه جامعه‌شناسی کانادایی نشان دهیم که مسائل و مشکلات درونی جوامع می‌تواند جهت‌گیری علمی جامعه‌شناسی را با مقتضیات بومی هماهنگ سازد. در مقاله قبیل گفته‌ایم که تجربه اقتصاد سیاسی در کانادا نشان می‌دهد که شکل‌گیری پارادایمهای جامعه‌شناسی، متأثر از تجربه‌های بومی است و به همین دلیل نمی‌توان جامعه‌شناسی بومی را تماماً تجربه نامعتبری تلقی کرد. همین امر سبب شده است که مقاله حاضر بحث جدی، جذاب و مطرح بومی‌گرایی علمی در حوزه علوم انسانی و جامعه‌شناسی را با استفاده از روش‌های اسنادی، مصاحبه، مشاهده مشارکتی و مشاهده مستقیم دنبال کند و نشان دهد که تلاش در جهت بومی‌گرایی علمی به رشد بینش‌های خاص در جامعه‌شناسی کانادایی منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: مسأله‌شناسی، بومی‌گرایی، جامعه‌شناسی بومی،

جامعه‌شناسی کانادایی، امر خلاف قاعده علمی.

مقدمه :

در این مقاله رابطه بین مسأله‌شناسی بومی که توسط جامعه‌شناسان کانادایی صورت گرفته و اثر آن را بر شکل‌گیری بینش جامعه‌شناسی کانادایی به آزمون می‌گذاریم^(۱). به طور خلاصه اشاره می‌کنیم که در بحث‌های گذشته نشان داده شد که مسائلی از قبیل سابقه استعماری آمریکا و انگلیس با کانادا، تقسیم کانادا بین دو قومیت انگلیسی تبار و فرانسه تبار، افزایش ظرفیت های چند ملیتی در اثر مهاجرت اروپاییان و آسیایی ها به کانادا، افزایش جمعیت کانادا بعد از جنگ دوم جهانی، مطالعات اجتماعی - سیاسی بومی های کانادا و فشار زنان بر بازار کار اساسی ترین مسائل جاری کانادا را تشکیل می دهند. در این میان دو رویکرد اساسی در مسئله‌شناسی کانادا بوجود آمده است: ۱- توجه به کبک (Quebec) و بقای آن در کانادا و ۲- توجه به فرایندهای کلان جامعه کانادا نظیر تزاخم بین فرهنگهای مهاجر و غیره. در این میان بحران هویت در هر دو رویکرد تاثیر گذاشته و جامعه‌شناسان کانادایی را به بومی‌گرایی در علوم انسانی سوق داده‌است. در بحث زیر ابتدا با رجوع به تاریخچه شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادایی، تاثیر این مسأله‌شناسی ها را در شکل‌گیری بینش بومی‌گرایی در جامعه‌شناسی کانادایی پی می‌گیریم. و سپس حوزه‌های مختلفی که در جامعه‌شناسی کانادا رشد کرده‌اند را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

1- در مقاله گذشته با رجوع به منابع زیر به بحث در باره مسائل خاص کانادا پرداختیم و برای استفاده مجدد عین این منابع را در این مقاله نیز ذکر کرده‌ایم.

Babbie, Earl, 1995; Bali Ram, 1991; Clark S.D., 1942; Clement, Wallace and Glen Williams 1989; Faghirzadeh, Saleh, 1982; Kuhn, Thomas. S, 1970; Landry, Adolphe, 1949; Li, Peter S.,(eds.), 1996; Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada, 1992; UN, 1997; UN, 1994; UN, 1974; UNESCO, 1976.

تاریخچه شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادا

به منظور بررسی این ادعا که جامعه‌شناسی کانادایی یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است و اینکه هنوز در مراحل آغازین به سر می‌برد، می‌توان به قضاوت جامعه‌شناسان کانادایی در این زمینه توجه نمود. کرول و همکارانش^(۲) در مقدمه‌ای بر مجموعه مقالات ارائه شده در سال ۱۹۹۰ به مناسبت بیست و پنجمین سال جامعه‌شناسی کانادا، اشاره نموده‌اند که جامعه‌شناسی کانادا در سطح ملی تا سال ۱۹۹۰ بیست و پنج سال از عمرش می‌گذرد و مدعیان این حوزه علمی توانسته‌اند به عنوان کارشناس در حوزه عمومی علم مؤثر واقع گردند. اما از طرفی و در حالیکه از عمر تأسیس اولین گروه جامعه‌شناسی در دانشگاه تورنتو بیش از ۷۰ سال می‌گذرد ولی نزدیکی - به لحاظ فاصله مکانی - با کشور آمریکا سبب شده تا جامعه‌شناسی کانادا تا حدود بسیاری بخشی از جامعه‌شناسی آمریکا محسوب شود.

به طور کلی باید اذعان داشت که جامعه‌شناسی در کانادا در طول یک دهه (دهه ۱۹۶۰) مطرح و توسعه یافت. در این دهه جامعه‌شناسان تلاش بسیاری نمودند تا سازمان جامعه‌شناسی (مؤسسات، دانشگاه، دانشجو، کتاب...) را طراحی نموده و به مسایل جامعه کانادا بپردازند^(۳).

اما تلاشهای قبل از دهه ۱۹۶۰ تقریباً به دوره گذشته جامعه‌شناسی اختصاص دارد. در این دوره افراد بسیاری در بررسی مسائل کانادا مطرح بوده‌اند ولی کمتر به عنوان جامعه‌شناس به کار پرداخته‌اند. اس. دی. کلارک اصلی و محوری‌ترین فرد

2- Carroll, William K; Lida Christiansen-Ruffman; Roymond F. Currie and Deborah Harrison. 1992, *Fragile Truths: Twenty-Five Years of Sociology and Anthropology in Canada*. Carleton University Press. Ottawa, Canada. P 3-4.

3- Hiller Harry H. 1982, *Society and Change: S.D. Clark and the Development of Canadian Sociology*, University of Toronto Press. Toronto. P.Xi

می باشد که به تحلیل جامعه کانادا در دهه های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ پرداخته و مطالعات او بر ساختار اندیشه متفکران کانادایی در سالهای بعد اثرات بسیاری گذاشته است. کلارک در زمینه طبقات اجتماعی، توسعه اجتماعی و اقتصادی، مسایل و مشکلات جامعه کانادا و... تحقیق نموده است.^(۴)

در همین رابطه هیلر در رشد جامعه شناسی کانادا چهار مرحله مطرح کرده است:

مرحله اول عبارت از مرحله ای است که جامعه شناسی در آن اروپا-محور است و این مرحله تا جنگ جهانی اول ادامه دارد. در این مرحله ساختار جامعه شناسی عمدتاً متأثر از جامعه شناسی فرانسه و انگلیس بود. تحلیلهای اجتماعی بیشتر مبتنی بر تحلیلهای بین رشته ای (تاریخی، صنعتی، علوم سیاسی) بود و هنوز تحلیلهای جامعه شناختی مشروعیت نهادی و دانشگاهی پیدا نکرده بود.

مرحله دوم عبارت بود از تلاش عمده ای که برای انطباق جامعه شناسی اروپایی با شرایط بومی صورت گرفت و تا چند دهه به درازا کشید. مسأله محوری در این مرحله تأکید و توجه به «اصلاح اجتماعی» بود. با وجود اینکه پس از جنگ جهانی اول، چندین دانشگاه از قبیل دانشگاه تورنتو و مگگیل دروس جامعه شناسی عمومی و مقدمات جامعه شناسی را بر اساس تلقی و رویکرد جامعه شناختی اصلاح اجتماعی ارائه می کردند، ولی هنوز جامعه شناسی تحلیلی شکل نگرفته بود و جامعه شناسی بیشتر جهت گیری توصیفی داشت. در این مرحله هنوز جامعه شناسی تحت عنوان علوم سیاسی و یا اقتصاد سیاسی مطرح بود.

مرحله سوم، که از پس از جنگ جهانی دوم شروع شد، مصادف با کاهش نفوذ فرهنگ و نظام فرانسه در کانادا و جایگزین شدن آن با نظام سیاسی و اقتصادی امریکا بود. از آن پس، جامعه شناسی آمریکایی وارد کانادا شده و به طور مشخص ارتباط امریکا و کانادا از طریق دانشگاه شیکاگو بیشتر شد و متفکران کانادایی به

تدریج در طرح جامعه‌شناسی مستقل کانادایی کوششهایی را صورت دادند. از جمله اینکه آنها به گسترش رشته جامعه‌شناسی، پذیرش دانشجوی و استخدام استاد و محقق پرداختند. این روند به گونه‌ای بود که پس از جنگ جهانی دوم، میزان پذیرش دانشجوی زیاد شده و بر تعداد خوانندگان کتب، تعداد دانشجویان رشته، و تعداد گروه‌های جامعه‌شناسی، اساتید و مباحث جامعه‌شناسی افزوده شد.

در مرحله چهارم، جامعه‌شناسی کانادایی از دهه ۱۹۷۰ به بعد و به خلاف گذشته با گرایش به سوی سازمان یافتگی متمرکز و ثبات متمایل شد. این حرکت موجب شد تا بیشتر به کیفیت‌گرایی بجای کمیت‌گرایی توجه شود. در این دهه، بجای تأکید بر پذیرش دانشجویان دوره‌های پایین (لیسانس)، بر پذیرش و تربیت دانشجویان جامعه‌شناسی در مقاطع بالاتر تأکید شد. ضمناً مسأله رشد و توسعه جامعه‌شناسی کانادایی مورد توجه قرار گرفت. بحث از جامعه‌شناسی کانادایی بطور سازمانی و با توجه به مسایل اجتماعی کلان کانادا و اهمیت یافتن مفهوم ملیت کانادایی صورت جدی‌تری یافت. سرانجام و به طور خاص جامعه‌شناسی کانادایی در سال ۱۹۷۵ طراحی شد، و اصل عمده در آن مطالعه جامعه کانادا (نظیر مطالعه کانادا و جای آن در آمریکای شمالی و در جهان) قلمداد گردید.^(۵)

هیلر معتقد است آنچه که دو مرحله نهایی جامعه‌شناسی کانادایی را از دو مرحله آغازین متمایز می‌سازد، افزایش تعداد جامعه‌شناسان در مشاغل و موقعیت‌های دانشگاهی (افزایش از ۶۱ نفر در سالهای ۶۱ - ۱۹۶۰ به ۹۱۷ نفر در سالهای ۷۷ - ۱۹۷۶) می‌باشد.^(۶) در دهه اخیر، یعنی دهه ۱۹۹۰، و پایان قرن بیستم حوادث جدیدی نیز در جدی شدن جامعه‌شناسی کانادایی مورد توجه قرار گرفتند؛ از قبیل: (۱) بحران و بحث جامعه‌شناسی در جهان، (۲) تلاش برای کانادایی شدن جامعه‌شناسی، (۳) بحران مالی دانشگاهها. از همه مهمتر آنکه همانطور که کلمنت (۱۹۸۹) می‌گوید مسائل اقتصاد سیاسی کانادا در ارتباط با

5- Hiller. 1982, pp. 1 - 39.

6- Hiller. 1979, 129.

وابستگی خاص کانادا به آمریکا مورد توجه جامعه شناسان امروز کانادا می باشد. به لحاظ محتوایی نیز تحولاتی در جامعه شناسی کانادا رخ داده است که بحث جامعه شناسی کانادایی را بیشتر روشن می کند، مثلاً تا دهه ۱۹۷۰ سنت جامعه شناسی مارکس کمتر در کانادا مطرح بود. ولی با شکل گیری جنبش دانشجویی و جریان چپ در دهه ۱۹۸۰ سنت مارکسی و جامعه شناسی انتقادی مطرح شد. با گرایش جریانهای فکری به سوی توجه به مسائل کانادا، جریان فکری چپ به نظریه اجتماعی بومی شکل بخشید و از منظر جامعه شناسی رسمی و علمی مسائل کانادا مورد نقادی قرار گرفت (برای مثال نگاه کنید به اقتصاد سیاسی والی کلمنت، ۱۹۸۹).

یکی از تلاشهای دیگر، تقلیل تعارض بین نظریه های جامعه شناسی متأثر از اندیشه اروپایی و به کارگیری این نظریه ها برای انجام تحقیق در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی در کانادا بوده است. از اینرو تلاش جدی برای جایگزینی نظریه های رایج با نظریه های بومی کانادایی در دانشگاههای کانادا شکل گرفته است. به خصوص در سالهای اخیر تلاشهایی در دانشگاههای تورنتو، کارلتون، آلبرتا، کنکوردیا، یورک، و نیز در مجلات کانادایی صورت گرفته تا به جامعه شناسی کانادایی شکل بومی بخشیده شود و عالمان علوم اجتماعی مختصات آن را تعیین کنند. در بحث بعد به برخی از این تلاشها اشاره خواهیم کرد که ضمناً نقش بحران هویت در شکل دادن به جامعه شناسی کانادا را بهتر نشان می دهد.

حوزه های مطالعاتی جامعه شناسی کانادا

بخشی از تلاشهایی که برای تعیین هویت جامعه شناسی کانادایی صورت گرفته را می توان در حوزه های مطالعاتی مورد نظر در تحقیقات جامعه شناسی در کانادا مشاهده کرد. حوزه های مطالعاتی در جامعه شناسی کانادا عبارتند از:

۱) جامعه‌شناسی کانادایی؛ (۲)^(۷) جامعه‌شناسی مشکلات اجتماعی از قبیل: جامعه‌شناسی روابط نژادی و قومی، مهاجرت، توسعه نیافتگی، و فرهنگ مردم بومی؛ (۳) مطالعات فرهنگی؛ (۴) اقتصاد سیاسی که به بیان رابطه بین قدرت (محلی، ملی و بین‌المللی) و مالکیت می‌پردازد. رویکرد اقتصاد سیاسی هم چنین به بررسی مجموعه‌ای از مسائل که منظم‌کننده رابطه کانادا به عنوان یک جامعه کل با اجزای آن (regions) است؛ از قبیل بررسی عملکرد وسایل ارتباط جمعی، سیستم‌های آموزشی، و یا نقش کارگران محلی (کارگران معادن و ماهیگیران)، روابط نژادی و... در شکل‌گیری‌های اجتماعی در کانادا نیز می‌پردازد؛ (۵) و سرانجام، مطالعات زنان خصوصاً کارهای دورنی اسمیت^(۸) تحت عنوان روش‌شناسی^(۹) اتنوگرافی نهادی.

مسائل محوری دیگری نیز در جامعه‌شناسی کانادا افزون بر پرداختن به «کانادایی شدن» و جامعه‌شناسی کانادایی و مشکلات اجتماعی وجود داشته است. این مشکلات را می‌توان به عنوان دوگانگی‌های عمده مطرح کرد، مثلاً: (۱) دوگانگی بین فرانسوی زبانها و انگلیسی زبانها، (۲) دوگانگی بین جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی (در دوره لیسانس عموماً دروس مقدماتی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به طور تلفیقی و در قالب یک درس واحد ارائه می‌شود. مثلاً در دانشگاه کارلتون دنیس بارتلز و جان کوو دیدگاه‌های مقایسه‌ای انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی را با استفاده از کتاب جوامع انسانی لنسکی و انسان‌شناسی فرهنگی بادلی ارائه می‌کنند. ۱، ۳) دوگانگی بین فرهنگ و شیوه زندگی آمریکایی و کانادایی و (۴) دوگانگی مفهومی بین زن و مرد. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که جامعه‌شناسی کانادایی در فرایند بومی شدن خود هم در حوزه نظری با تکیه بر اقتصاد سیاسی و مطالعات فرهنگی و هم در حوزه روش‌شناسی با تکیه بر

7- Canadian Sociology.

8- Dorothy Smith.

9- Institutional Ethnograph Methodology.

مکانیسم‌های معرفت‌شناسی زنان و معرفی پداگوژی انتقال علم (شیوه فهم و انتقال علم) به تعیین چارچوب هویتی خود پرداخته است. حال به عنوان یکی از حوزه‌های با اهمیت در رشد جامعه‌شناسی کانادایی به مطالعات فرهنگی در این کشور می‌پردازیم تا حوزه جامعه‌شناسی در کانادا را بهتر بشناسیم.

مطالعات فرهنگی

در ابتدا باید گفت که مطالعات فرهنگی حوزه‌ای بیشتر جامعه‌شناختی است که در بدو امر در انگلیس و سپس در فرانسه رشد نموده و امروزه به عرصه‌های دیگر جامعه‌شناسی و سایر کشورها از جمله کانادا وارد شده است. مطالعات فرهنگی در واقع شکل خاصی از تلقی مارکسی از فرهنگ مدرن است؛ زیرا با رویکردی که از طرف آلتوسر در نقد ساخت‌گرایی مارکسی با تأکید بر تعادل نهادی و برجسته ساختن نقش فرهنگ ارائه شد و نیز با رویکرد فرهنگ‌گرایان^(۱۰) که دیدگاهشان بر بازتولید فرهنگی در نقد بازتولید ساختی ساخت‌گرایان و باز تولید اقتصادی مارکس استوار بود، تعامل و یا دیالکتیک بین عناصری نظیر کارگزار - فرهنگ - ساخت مطرح شد. فرهنگ در این مرحله به عنوان عنصری مستقل در کنار کارگزار و ساخت مورد توجه قرار گرفت. با توسعه حوزه نظری جامعه‌شناسی و نقادی بیشتر درباره نظریه مارکس و ساخت‌گرایی عرصه‌ای که تأکید بیشتری بر فرهنگ داشته و به مسائل جدیدتری پرداخت تحت عنوان مطالعات فرهنگی شکل گرفت. این حوزه در بردارنده عرصه‌های متعددی از قبیل زن‌گرایی در نظریه اجتماعی، بعد ساخت‌گرایی^(۱۱)، بعد نوگرایی^(۱۲)، ساخت‌شکنی^(۱۳) و نظریه انتقادی^(۱۴) و

10- Culturalists

11- Post- Structuralism

12- Post- Modernism

13- Deconstructionism

14- Critical Theory

بعدمارکسیسم^(۱۵)، و تحلیل روانی اجتماعی می‌باشد. در دوره جدید باز تولید اندیشه فرهنگی زیمل، وبر، دورکیم نیز برگسترش و توسعه حوزه مطالعات فرهنگی کمک نمود. به عنوان نمونه جفری آلکساندر مشارکت عمده‌ای در توسعه حوزه مطالعات فرهنگی با بازخوانی آراء و نظریات دورکیم تحت عنوان «مطالعات فرهنگی دورکیم» داشته است^(۱۶). از اینروست که بیشتر جامعه‌شناسان معاصر اروپایی و آمریکایی علاقه‌مندیشان را به این حوزه با نگارش مقاله یا کتاب اعلام نموده‌اند.

در مجموع در مطالعات فرهنگی چندین تامل وجود دارد: (۱) اصرار بر این است که بین تحلیل فرهنگی، عمل فرهنگی، و مصرف فرهنگی تمایز وجود دارد؛ (۲) یک نوع فهم از درون به جای نظارت از بیرون در خصوص پدیده فرهنگ تاکید می‌شود (۳) در این دیدگاه تعریفی که از فرهنگ ارائه شده است، بسیار متفاوت از تلقی است که انسان‌شناسان و مردم‌نگاران دارند. انسان‌شناسان و مردم‌نگاران فرهنگ را به عنوان "زمین مطالعه" در نظر می‌گیرند و معتقدند می‌توان به آن وارد شده و اقدام به شناخت و اندازه‌گیری بقایای فرهنگی کرد. این در حالی است که کسانی که به مطالعات فرهنگی می‌پردازند، فرهنگ را تجربه دیالکتیکی در معنای عمیق آن (درون فهمی ذهن) در نظر می‌گیرند. در این تجربه، فرهنگ پدیده‌ایست که درک می‌شود، ساخته می‌شود و بدین ترتیب مطالعات فرهنگی جدای از عمل فرهنگی نیست. به عبارت دیگر، در حوزه مطالعات فرهنگی نگاه مکانیکی و فنی به فرهنگ وجود ندارد.^(۱۷)

15- Post- Marxism

16- Alexander, Jeffrey C. 1988. *Durkheimian Sociology: Cultural Studies*. Cambridge: Cambridge University Press.

17- Morrow, Raymond. A. 1991 "Introduction: the Challenge of Cultural Studies to

نکته دیگر آنکه روش خاصی در مطالعات فرهنگی وجود ندارد. اما از آنجا که تلقی مسلط در مطالعات فرهنگی بر ضد اثباتگرایی است، شاید روشهای تفسیری و روش تاریخی، تحلیل گفتمان، قوم‌نگاری و تحلیل متن در مطالعات فرهنگی بیشتر استفاده شود. اما با وجود آنکه مطالعات فرهنگی به مثابه حوزه جدید مطالعات اجتماعی در اروپا رشد کرد، تحت تاثیر بومی‌گرایی علمی در کانادا واقع شد.

با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه کانادا، ضرورت مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی فرهنگ وجود داشته و از طرف جامعه شناسان کانادایی احساس شده است؛ زیرا کانادا کشوری: (۱) چند فرهنگی است به گونه‌ای که تراضی و آشتی ملی از طریق مسامحه بین گروهی و اغماض رفتاری رخ نداده است. مثلاً، سرخ‌پوستان در فهم مسأله مالکیت با دولت به توافق نمی‌رسند؛ چرا که از نظر آنها زمین برای استفاده همه و در هر زمان در نظر گرفته شده است و مالکیت دولت یا افراد بر زمین به مثابه نادیده انگاشتن رابطه انسان و زمین است؛ (۲) در آن فرآیند شکل‌گیری تزاخم بین انگلیسی‌زبانها و فرانسوی‌زبانها رخ داده و در حال حاضر تنش‌های زیادی در ایالت کبک به همین دلیل بروز نموده است و (۳) کشوری مهاجرپذیر است و سرانجام (۴) در پی هویت‌یابی و هویت‌سازی برای خویش است. در این زمینه چندین سؤال مطرح است که "آیا مردم در کانادا خودشان را کانادایی می‌دانند یا اینکه هنوز احساس می‌کنند به سرزمین مادری خویش تعلق دارند؟ اگر خود را کانادایی می‌دانند، چه زبان و آداب و سننی را انتخاب نموده و یا می‌نمایند؟ درک آنها از تاریخ، فرهنگ، روابط اجتماعی و... چیست؟ رابطه شان را با دیگر کشورهای اروپایی خصوصاً انگلیس و فرانسه و در نهایت با آمریکا چگونه تنظیم می‌کنند؟

با توجه به مسایل فوق، جامعه‌شناسی کانادایی نمی‌تواند مانند جامعه‌شناسی

آمریکایی که تجربی است و کوشش خود را متوجه فهم مشکلات و مسائل در سطوح خرد و کلان کرده، فقط به مسائل اجتماعی بپردازد. در عوض، جامعه‌شناسی کانادایی می‌بایستی جامعه‌شناسی کلان و انتقادی باشد. شاید به این دلیل بوده است که جامعه‌شناسی کانادایی بیشتر به عرصه مطالعات فرهنگی متمایل شده و نوعی وفاق و سازگاری بین جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی و ارتباطات به وجود آمده است.

مورو معتقد است چهار مرکز اولیه که جامعه‌شناسی انتقادی در کانادا در زمینه مطالعات فرهنگی و عناصر آن از قبیل زبان مورد توجه قرار گرفت، عبارتند از: دانشگاه یورک^(۱۸) (جامعه‌شناسی، تفکر اجتماعی و سیاسی)، کنکور دیا^(۱۹) (جامعه‌شناسی، علم سیاست، زبان و علوم انسانی و ارتباطات) و برنامه‌های جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی در مموریال^(۲۰) و ترند^(۲۱). در این دو دانشگاه اخیر اساتید و دانش‌جویانشان، تحقیقات و مطالعات بسیاری در زمینه جامعه‌شناسی انتقادی فرهنگ انجام داده و حوزه مطالعات فرهنگی را ساماندهی کرده‌اند.^(۲۲)

نتیجه معرفت‌شناسانه مسأله کانادایی بر شکل‌گیری حوزه‌های جامعه‌شناسی از آنچه گذشت تا بدینجا می‌توان استنباط کرد که از یک سو ویژگی‌های خاص کشور و جامعه کانادا از جمله رشد مهاجرت، تقابل گروه‌های فرهنگی - قومی مهاجرین و اقوام بومی کانادا، روابط تزاخمی میان کبک و سایر استانهای کانادا، نزدیکی با آمریکا و مقاومتهایی که کانادائیهها نسبت به تهاجم فرهنگی آمریکا نشان

18- York

19- Concordia

20- Memorial

21- Trend

22- Morrow, Raymond .A. 1985 "Critical Theory and Critical Sociology", in Canadian Review of Sociology and Anthropology, 28 (2) : pp. 718 -19.

داده‌اند، به شکل‌گیری بحران هویت کانادایی انجامیده است. اما از سوی دیگر، وقتی جامعه‌شناسی در کانادا در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رشد کرد تحت تأثیر همین ویژگیهای جامعه کانادا به سوی تحقق جامعه‌شناسی کانادایی که موضوعات فوق را در قالب نظریه‌های ویژه تبیین می‌کند، گام برداشت. جالب آنکه سبک و سیاق جامعه‌شناسی بومی کانادا در دانشگاه کونکوردیا به سوی مطالعات فرهنگی و ارتباطات اجتماعی پیش رفت تا پاسخی به نیازهای فوق‌الذکر فراهم آورد که مطالعات دهه ۱۹۶۰ مارشال مک‌لوهان به طور عام و مطالعات موسکورا در حال حاضر به طور خاص می‌توان از این قبیل شمرد. اما در دانشگاه کارلتون که در دهه ۶۰ پایه‌گذاری شد، رفته رفته اقتصاد سیاسی جان‌گرفت و سبک اصلی حوزه مطالعات جامعه‌شناسی آن شد (والی کلمنت و جین جنسون و گلن ویلیامز امروز سرآمدان این سبک هستند). آنچه قابل ذکر است این است که به هر حال مطالعات فرهنگی راهنمای اصلی مطالعات جامعه‌شناختی را در کانادا تشکیل می‌دهند و مطالعات اقتصاد سیاسی تنها برای پاسخ به آنچه که نتیجه رابطه با آمریکا بوده، رشد کرده است. و اما مرور زیر در باره جامعه‌شناسی تجربی و امکان رشد آن در کانادا نیز بحث فوق را روشن تر می‌کند.

جامعه‌شناسی تجربی و مشکلات اجتماعی

جامعه‌شناسان کانادایی با بررسی مسائل خاص جامعه‌شان از دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد با مسائل جدیدی از قبیل جنبش زنان، مهاجرین، مسائل حاشیه‌نشینی، تغییرات خانواده، سرمایه‌گذاری و رفاه اجتماعی روبرو شده‌اند. بسیاری از مطالعات و تحقیقات در این زمینه‌ها متمرکز بوده و تا حدودی جامعه‌شناسی توانسته است ضمن بیان بسیاری از مسایل و مشکلات، در زمینه بررسی مسائل اجتماعی رشد نماید. امروزه تمرکز زیادی بر روی مسائل کاری مربوط به ماهیگیران شرق (نیوبرانزویک، نیوفاندلند، نوآسکوشیا)، تحرکات نیروی کار بین

استانهای کبک، انتاریو، نیروهای کار در مانیتوبا و مشکلات کشاورزان آلبرتا و ساسکاچوان و بریتیش کلمبیا در عرصه مطالعات جامعه‌شناسی کانادا شده است. علاوه بر این، مسائل اسکیموها در شمال نیز مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات زیادی نیز بر روی مسائلی از قبیل توریسم، مشکلات کاری کارکنان بیمارستانها، شرکتهای هواپیمایی ایرکانادا و کیندین و صنایع معدنی و صنایع پیشرفته انجام شده است. همین مطالعات تجربی سبب شده تا در برخی حوزه‌ها مثل مطالعات اسکیموها روابط نزدیکی بین جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی برقرار شود. برای مثال جان کو^(۲۳) و دنیس بارتلز^(۲۴) با استفاده از تجربیات لنسکی^(۲۵) و بادلی^(۲۶) به ارائه درسی تحت عنوان دیدگاههای مقایسه‌ای مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در دانشگاه کارلتون و دانشگاه نیوبرانزویک کرده‌اند.

از جمع‌بندی تجربه کانادایی درباره مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی تجربی کانادا چنین برمی‌آید که جامعه‌شناسی کانادا نه تنها در جهت تدوین اصول و چارچوب جامعه‌شناسی کانادایی قدم برداشته و در این میان دانشگاههای کونکوردیا، تورنتو، بریتیش کلمبیا، کارلتون و آلبرتا موفق‌تر عمل کرده‌اند؛ بلکه از جامعه‌شناسی تجربی آمریکایی نیز باز نمانده و به مسائل و مشکلات عام جامعه بشری نیز پرداخته است. و اما حال باید دید که مشکلات جامعه‌شناسی کانادایی چیست و این بحث که در زیر ارائه می‌شود، می‌تواند افق روشن‌تری را برای رشد جامعه‌شناسی بومی ترسیم کند.

مشکلات جامعه‌شناسی در کانادا

جامعه‌شناسی کانادا با مشکلاتی جدید روبرو می‌باشد. از آن جمله، در حال حاضر مسأله اساسی جامعه کانادایی، دست‌یابی به هویت مستقل تحت عنوان

23- John Cove.

24- Dennis Bartels.

25- Lensky.

26- Bodley.

«کانادایی» جدا شده از اروپا و آمریکا است. همانطور که گفته شد در دوره‌های گذشته پذیرش مهاجرین از کشورها و ملت‌های متفاوت ادامه داشته و امروزه با وجود فرهنگ‌های متفاوت، ضرورت انسجام و همگرایی فرهنگی و اجتماعی در نزد مردم کانادا و دولت احساس می‌شود.

تحولات گذشته در کانادا موجب شده است که تلقی تازه‌ای برای تدوین طرح جدید از «فرهنگ کانادا»، «تاریخ کانادا» و «مردم کانادا» و... صورت بگیرد. البته تحقیقات اجتماعی که در دهه‌های اخیر در کانادا صورت گرفته است، نشان دهنده این است که مهاجرین بیشتر میل به کانادایی شدن و معرفی خود به عنوان کانادایی پیدا کرده‌اند و کمتر خود را متعلق به سرزمین مادری شان می‌دانند. مثلاً تحقیقاتی که در دهه ۱۹۸۰ انجام شده نشان دهنده این نکته است که بر درصد افراد مهاجر مدعی کانادایی بودن اضافه شده و از افرادی که خود را متعلق به کشور مادری شان می‌دانند، کاسته شده است. با این وجود، هنوز عده بسیاری یا خود را کانادایی نمی‌دانند و یا اینکه احساس تعلق به سرزمین مادری را در خود حفظ نموده و در شرایط خاص فرهنگی و تاریخی آنرا در کانادا مطرح و برجسته می‌سازند.

با این وصف، باید پذیرفت که جامعه‌شناسی کانادا در مقابل یک موقعیت دوگانه قرار دارد. از یک طرف باید خود را به عنوان بخشی از علم جهانی جامعه‌شناسی مطرح کند و از اصول و قواعد آن دور نشود. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی با رویکرد جهانی نمی‌تواند کاملاً معطوف به مسایل خاص منطقه‌ای باشد و باید از سطح انتزاع کافی برای پرداختن به مسائل کلی‌تر برخوردار بوده و این سطح را حفظ نموده و در ضمن بتواند در گفتمان جهانی جامعه‌شناسی (خصوصاً در عرصه نظری و روش‌شناسی) مشارکت کند. از طرف دیگر، برخی از جامعه‌شناسان کانادایی مسأله کانادایی شدن جامعه‌شناسی^(۲۷) را مطرح کرده‌اند. همانطور که گفته شد، این نوع جامعه‌شناسی بایستی به هویت کانادایی، تاریخ

کانادا، فرهنگ کانادا، مسائل اجتماعی و مشکلات اجتماعی کانادا، و ... پیردازد. این تکلیف دوگانه‌ای که به عهده جامعه‌شناسی در کانادا گذاشته شده موجب شده است تا موقعیت دوگانه و متعارضی برای جامعه‌شناسی در کانادا به وجود بیاید. برای فهم موقعیت دوگانه جامعه‌شناسی در کانادا توجه به نحوه ارتباط نظریه انتقادی و جامعه کانادا ضروری است. نظریه انتقادی به عنوان گرایش چپ جامعه‌شناسی که از مکتب فرانکفورت شکل گرفته و تحت تأثیر مسایل جامعه آلمان و اروپای درگیر در جنگ جهانی دوم و دولت هیتلری بوده است، از تعلق داشتن به مسائل خاص به دور شده و بر اساس چندین اصل و یا پیش فرض طراحی گردیده است. این اصول عبارتند از: (۱) نقد فاشیسم، (۲) نقد ملیت‌گرایی، (۳) تلاش در دستیابی به هویت واحد و (۴) توسعه تفکر مبتنی بر تمایز فرهنگی به جای انسجام فرهنگی.

با توجه به نکات فوق بود که صاحبان مکتب انتقادی امکان حضور و زندگی در آلمان فاشیسم را نداشته و در مرحله اول به کشورهای مستعدتری مهاجرت نموده و در نهایت بیشتر آنها در دانشگاه نیواسکول آمریکا در ایالت نیویورک جمع شده و سپس در مرحله بعد بارف فشارهای ناسیونالیستی آلمانی و ایتالیایی به فرانکفورت بازگشتند. با این سابقه تاریخی از مکتب فرانکفورت، آیا نظریه انتقادی می‌تواند در جهت بیان و تبیین «هویت واحد»، «همگرایی فرهنگی»، «کاناداگرایی» و ... قرار بگیرد؟ به نظر می‌آید جامعه‌شناسان اولین عکس العمل را در مقابل جنبش کانادایی، کاناداگرایی، و در مقابل اروپاگرایی و یا آمریکاگرایی از خود بروز خواهند داد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی یا در کانادا جنبه ابزاری و ایدئولوژیک پیدا خواهد کرد و یا اینکه در عرصه انتقادی حضور خواهد یافت. اگر ایدئولوژیک شود برای پرورش ایده جامعه‌شناسی کانادایی موفق‌تر خواهد بود و اگر به سوی جامعه‌شناسی انتقادی برود در آن صورت جامعه‌شناسی کانادایی صرفاً به مطالعات تجربی در جامعه کانادا خواهد پرداخت و نمی‌تواند اصول موضوعه یک

علم کانادایی شده را تدوین کند.

یکی دیگر از مشکلات جامعه‌شناسی کانادا، پیوند و رابطه بین سیاست‌گذاران و جامعه‌شناسی است. این دو گروه تلقی متفاوتی از مسائل اصلی و فرعی و نحوه عمل در جامعه کانادا دارند.^(۲۸) از طرفی، جامعه‌شناسی در کانادا نتوانسته است در ساختن جامعه کانادایی کمک شایانی کند.^(۲۹) چنین وضعیتی جامعه‌شناسی در کانادا را مجبور کرده است تا به پرسشهای سیاستگذاران پاسخ دهد.

از طرف دیگر، با وجود اینکه هنوز جامعه‌شناسی کانادا به وحدت و یگانگی کافی به خصوص در حوزه نظری دست نیافته است، تعارض بین حوزه فرانسوی زبانان و انگلیسی زبانان موجب رشد زمینه‌های تمایزپذیری جامعه‌شناسی را در کبک و بقیه کانادا فراهم آورده است؛ چراکه کبک و بقیه کانادا به مسائل متفاوتی در جامعه‌شناسی می‌پردازند. به عنوان نمونه دو مسأله محوری‌تر برای جامعه‌شناسی کبک در مقایسه با بقیه جامعه‌شناسی کانادا وجود دارد و این دو عبارت از ملی‌گرایی کبکی و بحران هویت می‌باشند. و این در حالی است که جامعه‌شناسی در بقیه کانادا بیشتر به مسائل برون جامعه‌ای می‌پردازد. در حالیکه هر دو علاقه‌مند به اقتصاد سیاسی هستند اما جامعه‌شناسان فرانسوی کبک به جریانهای دولتی و جریانهای سیاستگذاری استانی می‌پردازند و در عوض جامعه‌شناسان انگلیسی زبان بیشتر به سیاستگذاری در سطح فدرال می‌پردازند. این نشان می‌دهد که جامعه‌شناسان در بخش انگلیسی کانادا زیاد به جریانهای دولتی متصل نیستند. بنابراین آنچه که جامعه‌شناسی کانادا به آن بیش از همه چیز نیاز دارد، روشن

28- Neis, Barbara, 1992 "The Uneasy Marriage of Academic and Polary Work: Reflections on the New Foundland and Labrador Experience" in (ed) by Carroll and etc. P:321.

29- Whyte, Donald. 1992 "Sociology and the Constitution of Society: Canadian Experience" P:311.

کردن بنیان‌های فلسفی و معرفت‌شناختی لازم برای تدوین اصول موضوعه خویش است و نه متمرکز شدن بر هویت کانادایی؛ زیرا این نوع تلقی از جامعه‌شناسی کانادایی بیشتر امری سیاسی و آنی است و با کارکردهای علم که کوهن به آن اشاره دارد، همخوانی ندارد (Kuhn, 1970). جامعه‌شناسی کانادایی و یا جامعه‌شناسی کانادایی شده نمی‌تواند به سادگی و یا با سفارش سیاسی به دست آید، و این به دلایلی است که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- آنطور که کوهن می‌گوید دانش نمی‌تواند با کوششهای یک فرد، هر چند توانا و باهوش، تحقق پیدا کند. شکل‌گیری دانش در اثر شکل‌گیری پارادایم‌ها و عناصر آن تحقق می‌یابد. در این فرایند، عالم تنها یکی از عناصر تحقق دانش است.
- ۲- برای شکل‌گیری دانش در یک محل، وجود شرایط درونی تحقق آن تنها کافی نیست. بلکه شرایط بیرونی (شرایط اجتماعی، اقتصادی، تاریخی) نیز ضرورت دارد. یکی از عمده‌ترین این شرایط، بروز بحرانهای اجتماعی و فرهنگی است.^(۳۰) وقتی بحث از جامعه‌شناسی در یک کشور می‌شود، وجود دانشگاه و افرادی که به این شغل مشغولند، کافی نیست، بلکه شکل‌گیری مکتب و پارادایم و شرایط اجتماعی و فرهنگی در قالب بحران لازم است. این قاعده را می‌توان به عنوان چارچوب نظری در مورد جامعه‌شناسی کانادا مورد ملاحظه قرار داد. از طرف دیگر، شکل‌گیری "جامعه‌شناسی کانادایی" و یا برداشت نظری خاص جامعه‌شناسان کانادایی از بیان نیاز و یا تمایل اخذ نمی‌شود، بلکه نیاز به لوازمی از قبیل مسأله جدید و شیوه تأمل و بررسی دارد. و گذشته از این، همه این ابزار باید در یک چارچوب هویتی واحد قابل طرح باشد و این در حالیست که تضادهای هویتی در کانادا مانع از آن است تا مسائل واحدی را برای جامعه کانادا مشخص کنیم.

نتیجه:

مقاله حاضر به نحوه شکل‌گیری جامعه‌شناسی در کانادا پرداخت تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا شکل‌گیری جامعه‌شناسی بومی منطقاً، امکان‌پذیر است یا خیر؟ دست آورد این بحث را می‌توان در چند نکته بررسی کرد و آن وقت پاسخ لازم به پرسش روشن می‌شود: ۱- جامعه‌شناسی به عنوان یک علم ریشه در فعالیتهای متفکران کانادایی نداشته است. بدین ترتیب جامعه‌شناسی یک علم بومی در کانادا نیست؛ ۲- جامعه کانادایی به لحاظ سوابق تاریخی با چارچوبهای اجتماعی جوامع اروپایی و آمریکایی قابل مقایسه است؛ ۳- جامعه کانادایی به خاطر قدمت کمترش در مقایسه با جوامع آمریکایی و اروپایی تحت تأثیر فرآیند وابستگی و استعمار قرار داشته است؛ ۴- با این حال جامعه‌شناسی در کانادا برای پاسخ به پرسشهای بومی و حل مشکل هویت ملی - کانادایی در دانشگاههای کانادا فعال بوده است؛ ۵- به همین منظور به حوزه مطالعات فرهنگی و اقتصاد - سیاسی بیشتر اهمیت داده است؛ ۶- برای شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادایی مشکل بزرگ این است که نمی‌توان یک مسأله واحد کانادایی یافت که برایش باید علم جامعه‌شناسی کانادایی به وجود آید؛ ۷- در عین حال باید توجه داشت که تعارضات بین فرانسه‌زبانان و انگلیسی‌زبانان از یکسو و تعارضات بین دولت - ملت کانادا و سرخ‌پوستان از سوی دیگر و نهایتاً تعارضات بین جمعیت کانادا و مهاجرین سبب شکل‌گیری جنبش علمی در حوزه جامعه‌شناسی شده است به گونه‌ای که این تعارضات را مسأله خاص کانادا در فرآیند جهانی شدن در نظر می‌گیرند. این مسأله خاص تا به حال زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌شناسی کانادایی را به عنوان پارادایمی خاص مطرح کرده است.

از طرف دیگر، با وجود آنکه جامعه‌شناسی کانادایی هویت خویش را با تمرکز بر دو حوزه مطالعات فرهنگی و اقتصاد - سیاسی شکل بخشیده است ولی کماکان در

خصوصاً تحقق هویت علمی به آن دچار مشکل بوده است؛ چرا که علم و اصول موضوعه آن به استثنائات نمی‌پردازد در حالیکه جامعه‌شناسی کانادایی به سمت تدوین چارچوبی بوده است که مشکل هویت ملی کانادا را تبیین کند. به این دلیل اولاً، در حوزه روش‌شناسی به جز در حوزه مطالعات نیروی کار ماهیگیران و مطالعات زنان فاقد امتیازات علمی مجزا بوده است، ثانیاً در حوزه نظری چنین به نظر می‌آید که ممکن است به سوی تلفیق ایدئولوژی و نظریه علمی پیش رود که این نیز امتیازی برای جامعه‌شناسی کانادایی محسوب نخواهد شد.

اما اینکه تدوین جامعه‌شناسی بومی منطقاً کوشش علمی محسوب می‌شود یا خیر، پاسخی دارد که خود یکی دیگر از دست‌آوردهای این مقاله محسوب می‌شود. اگر در نظر بگیریم که جوامع انسانی ویژگی‌هایی دارند که در همه جا یکسان نیستند در آن صورت می‌توان گفت که تلاش جامعه‌شناسان برای روشن کردن اثر این ویژگی‌ها در شکل‌گیری‌های اجتماعی بومی کانادا یک تلاشی معرفت‌شناسانه و علمی بوده است. خصائص جامعه‌ای که ابن خلدون نیز در آن می‌زیست به او این امکان را بخشید که ویژگی‌های خاص مناطق بیابانی را یک متغیر مستقل در نظر بگیرد که شکل‌گیری اجتماعی خاص آن مناطق را سامان می‌دهد. رویکرد او به ما نشان می‌دهد که از تجربه زیست در جامعه بدوی اصول تدوین علم اجتماع خویش را ساخت. اما اینکه برداشت جامعه‌شناسان کانادایی و یا تلاش ابن خلدون یک پارادایم جامعه‌شناختی فراهم می‌آورد، خود بحث دیگری است که در حوصله این مقاله خارج است (نگاه کنید به Faghirzadeh, 1982 و آزادارمکی، ۱۹۹۹). ولی می‌توان گفت که تلاش جامعه‌شناسان برای تدوین جامعه‌شناسی کانادایی، بینشی (و نه یک پارادایم) را فراهم آورده که قابل استفاده برای تبیین شکل‌گیری اجتماعی سایر جوامع نمی‌باشد. به همین دلیل این تلاش‌ها را باید در سطح بینشها (و حتی نه در سطح پارادایمها) دید و نه در سطح شکل‌گیری اصول علمی که فاقد توانایی لازم برای تبیین مسائل فرا محلی است. تجربه کانادا نشان می‌دهد که جامعه‌شناسان

کانادایی باید بر مشکلات ناشی از پارادوکس فوق (علم به دنبال اصول و قوانین عام است اما از طرفی باید به مسائل خاص کانادا توجه کرد) فائق آیند تا تلاشهای آنها جامعه شناسی کانادایی تلقی شود.

منابع:

- ۱- آزاد ارمکی، تقی، جامعه شناسی جامعه شناسی در ایران، تهران: انتشارات کلمه، ۱۳۷۸.
- 2- Abdo, Nahla 1995 **Sociological Thought Beyond Eurocentric Theory**. Canadian Scholars, London: Oxford Press Inc.
- 2- Alexander, Jeffrey C. 1988 **Durkheimian Sociology: Cultural Studies**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 3- Babbie, Earl 1995 **The Practice of Social Research**, New York: Wadsworth.
- 4- Bali Ram, 1991 **New Trends in Family**, catalogue 91 - 535E, 1990, Statistics Canada, PP:84 - 204.
- 5- Bauman, Zygmunt 1992 **Intimations of Postmodernity**, London: Routledge.
- 6- Bodley, John H. 1994 **Cultural Anthropology; Tribes, States, and the Global System**, London: Mayfield Publishing Company.
- 7- Carroll, William K, Lida Christiansen-Ruffman, Roymond F. Currie and Deborah Harrison 1992 **Fragile Truths: Twenty-Five Years of Sociology and Anthropology in Canada**, Ottawa: Carleton University Press. Ottawa, Canada, P 3-4.
- 8- Clark . S. D. 1942 **The Sound Development of Canada**, Toronto: University of Toronto press.
- 9- Clement, Wallace and Glen Williams (eds.) 1989 **The New Canadian Political Economy**, Kingston, Montreal, London: McGill-Queen's University Press.
- 10- Faghirzadeh, Saleh 1982 **Sociology of Sociology**, Tehran: The Soroush Press.
- 11- Giddens, Anthony 1990 **The Consequences of Modernity**, London: Polity Press.
- 12- Hiller, Harry H. 1982 **Society and Change: S.D. Clark and the Development of Canadian Sociology**, Toronto: University of Toronto Press, P.Xi.
- 13- Inglehart, Ronald 1998 (1377 Iranian Calendar, tr. by Ali Mortazavian) **Modernism**

and Postmodernism, in *Journal of Arqanon*, no., 13, Fall 1998, pp. 1-33.

14- Kuhn, Thomas. S 1970 **The Structure of Scientific Revolutions**, First Publication: 1967. Chicago: University of Chicago Press.

15- Landry, Adolphe 1949 **Traitede Demographie**, Paris.

16- Lenski, G., J. Lenski and Patrick Nolan 1991 **Human Societies; An Introduction to Macrosociology**, sixth Ed., New York: McGraw-Hill.

17- Li, Peter S. 1996 **The Making of Post-War Canadian Society**, Toronto: Oxford University Press.

18- Morrow, Raymond .A. 1985 "Critical Theory and Critical Sociology", in *Canadian Review of Sociology and Anthropology*, 28 (2) : pp. 718 -19.

19- Morrow, Raymond. A. 1991 "Introduction: the Challenge of Cultural Studies to Canadian Sociology and Anthropology". *Canadian Review of Sociology and Anthropology*. 28 (2) p.103.

20- Neis, Barbara 1992 "The Uneasy Marriage of Academic and Polary Work: Reflections on the New Foundland and Labrador Experience" in (ed) by Carroll and etc. **Fragile Truths: Twenty-Five Years of Sociology and Anthropology in Canada**, Ottawa: Carleton University Press. Ottawa, Canada, P:321.

21- Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada 1992 Statistics Canada and the Social Science Federation of Canada **Historcal Statistics of Canada**. 2nd ed. catalogue, pp. 111 - 516.

22- UN 1997 **The Sex and Age Distribution of the World Population**, UN: The 1996 Revision, New York: UN Publication.

23- UN 1994 **Demographic Yearbook**, New York:UN Publication.

24- UN 1974 **The Population of Canada**, Canada: Statistics Canada, World Population Year.

25- UNESCO 1976 **Statistical Yearbook**, UNESCO.

26- Whyte, Donald 1992 "Sociology and the Constitution of Society: Canadian Experience" New York: Macmillan, P:311.

